

غزل شماره ۳۳۹

خیالِ رویِ تو چون بگذرد به کلشنِ چشم
دل از پیِ نظر آید به سویِ روزنِ چشم

سزایِ تکیه کُمت منظرِی نمی بینم
منم ز عالم و این گوشه مُعینِ چشم

ییا که لعل و گهر در شارِ مقدّم تو
ز کنجِ خانۀ دل می کشم به روزنِ چشم

سحرِ سرِشکِ روانم سرِ خرابی داشت
گرم نه خونِ جگر می گرفت دامنِ چشم

نخست روز که دیدم رخ تو دل می گفت
اگر رسد خلیلی، خون من به گردنِ چشم

به بوی مرده وصل تو تا سحر، شب دوش
به راه باد نهادم چراغ روشنِ چشم

به مردمی که دل دردمندِ حافظ را
مزن به ناوکِ دلدوزِ مردم افکنِ چشم

تفسیر فال

منتظر کسی هستید که حاضر هستید به خاطر او همه چیزتان را فدا کنید، اما در عین حال فکر می‌کنید که او حتی گوشه‌ای از چشمانش را به شما نمی‌اندازد. در این لحظه، بدانید که شما مورد امتحان الهی قرار گرفته‌اید. این امتحان نه تنها برای آزمایش صبر و استقامت شماست، بلکه برای آن است که بتوانید از رنج‌های بی‌پایان و دل‌شکستگی‌ها رهایی یابید. رسیدن مژده وصل، اگرچه ممکن است در ابتدا غمگین‌کننده به نظر برسد، اما باید بدانید که این خبر خوشایند در نهایت برای شما دلگرمی خواهد داشت. دل پر دردتان با شنیدن این مژده التیام می‌یابد و نور امید به قدوم یار، چشمانتان را روشن می‌کند و زندگی‌تان را پر از شور و نشاط خواهد کرد.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)